یادداشت روز

یاری که جایگزین ندارد

دیروز سی‌وپنجمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران به کار خود پایان داد. نمایشگاهی که هر سال محل مراجعه بخش‌هایی از مردم و اهالی کتاب و قرارگاهی برای تهیه کتاب‌های مورد نیاز اقشار مختلف همچون دانشجویان، طلاب، اساتید و... است. امسال نیز بنا بر خبرها و اعلام مسئولان برگزاری نمایشگاه کتاب، میزان ریالی خرید کتاب افزایشی و استقبال اقشار مختلف خوب بوده است.

اما با توجه به اهمیت مسئله کتاب و کتابخوانی باید این مسئله مهم را فراتر از فضای نمایشگاه و در بطن شرایط جاری جامعه ارزیابی کرد.

متاسفانه از سال‌های گذشته اشکال و نقدی قابل تأمل در خصوص میزان کم سرانه مطالعه در کشورمان مطرح بوده است و همچنان نیز وجود دارد. هرچه زمان گذشته است هم به دلایل مختلف این ضعف بیشتر به چشم می‌خورد.

البته در اینکه ما در جامعه افرادی هر چند در شماری کمتر از انتظار و در اقلیت داریم که رابطه خوبی با مطالعه و کتاب دارند شکی نیست اما سخن از فضای کلی و اکثریت جامعه است که به دلایلی شکاف ارتباط آنها و مطالعه و کتاب روز به روز بیشتر می‌شود.

در کنار ضعف یا ناکافی بودن کار فرهنگی و جریان‌ساز برای ایجاد انگیزه و گرایش به سمت مطالعه و کتابخوانی، به میدان آمدن رقبایی سرسخت و جذاب برای کتاب همچون اینترنت و فضای مجازی، گوشی‌های تلفن همراه و قوی‌تر شدن رقبای قبلی همچون سینما و سریال‌های خانگی و تلویزیونی، موضوع گرانی کتاب نیز به دور شدن مردم از کتاب یا به عبارتی دور شدن کتاب از سبد زندگی مردم کمک کرده است.

اما واقعیت مغفولی که در این هیاهوی مجازی و سینمایی و... باید مورد توجه قرار داد این است که با همه ابزارهای جدید و جذابِ در اختیار بشر، کتاب؛ همان که در فرهنگ ما از آن به عنوان یار مهربان یاد می‌شود همچنان جایگزینی ندارد.

این نکته مهم را رهبر انقلاب در بازدید سه‌ساعته و فرهنگ‌ساز خود از نمایشگاه کتاب در هفته گذشته مورد تاکید قرار داده و فرمودند: «اعتقاد من این است که همه آحاد مردم در طبقات مختلف سنی و علمی نیازمند به کتاب هستند و هیچ چیزی نمی‌تواند جای کتاب را بگیرد.» ایشان با اشاره به تاثیر فضای مجازی بر موضوع کتابخوانی، خاطرنشان کردند: «نباید فضای مجازی جای کتابخوانی را بگیرد و کتاب باید همواره در سبد خرید و در مجموعه اوقات مردم جای خاص خود را داشته باشد... فعالان فضای مجازی، ترویج کتاب و کتابخوانی را از جمله وظایف خود بدانند و کتاب‌های خوبی را که در زمینه‌های مختلف علمی، ادبیات، تاریخ، هنر، مسائل دینی و اعتقادی منتشر شده و در یک کلام «کتاب‌های مفید» را معرفی و ترویج کنند.»

قطعاً فضای مجازی می‌تواند مزایا و امکانات خوبی هم برای افراد داشته باشد اما شاید یکی از آسیب‌های گسترش فضای مجازی و جایگزین شدن شبکه‌های اجتماعی برای بسیاری از افراد به جای کتاب و مطالعه، ایجاد احساس کاذبِ دانستن و اطلاع از موضوعات مختلف و بی‌نیازی به مطالعه و کتابخوانی باشد. امروزه بسیاری از افرادی که روزانه ساعت‌های متمادی از وقت و عمر خود را در فضای مجازی می‌گذرانند، به غلط گمان می‌کنند نیازی به مطالعه و انس با کتاب ندارند. این زندگی مجازی و سیر در شبکه‌های اجتماعی باعث شده است بسیاری از این افراد دیگر حتی تمرکز و توان و حوصله مطالعه یک متن چند خطی را هم نداشته باشند.

این آفت که به جان نسل جوان و نوجوان و اقشار مختلف مردم در کشور ما (و طبیعتاً بسیاری از مردم کشورهای دیگر افتاده است)، به قدری جدی است که باید برای اصلاح آن و فرهنگ‌سازی استفاده به اندازه و متناسب با نیاز واقعی از فضای مجازی و همچنین رفتن به سمت مطالعه و کتابخوانی کارهای جدی صورت گیرد. موضوعی که رهبر انقلاب در بازدید اخیرشان از نمایشگاه کتاب در خصوص آن بیان داشتند: «دستگاه‌هایی همچون وزارت ارشاد، سازمان تبلیغات و حوزه هنری باید در زمینه تولید کتاب مناسب برای نسل جوان و «وزارت آموزش و پرورش» و «وزارت علوم» نیز باید در زمینه ترویج کتابخوانی میان نوجوانان و جوانان بیش از پیش تلاش کنند تا هم زمینه کتابخوانی فراهم شود و هم کتاب خوب در اختیار آنان قرار گیرد.»

یکی از کلیدی‌ترین و موثرترین سازوکارهای ترویج کتابخوانی و فرهنگ مطالعه مدارس هستند اما متاسفانه در سال‌های گذشته تاکنون آن‌طور که باید اقدام مؤثری در این زمینه به چشم نمی‌خورد. هنوز زمان زیادی از سال‌های دهه ۶۰ و ۷۰ نگذشته است که در کنار کتابخانه‌های فعال مساجد، کتابخانه مدارس هم بخشی فعال و جذاب برای بسیاری از دانش‌آموزان بود که عضویت در آن و به امانت گرفتن کتاب‌های داستان، علمی، مذهبی، تاریخی و... در کنار درس و فعالیت‌های روزمره به فعالیتی جذاب و رشددهنده برای آنها تبدیل شده بود.

امروزه شاید در کمتر مدرسه‌ای شاهد کتابخانه‌ای فعال، جذاب و جریان‌ساز باشیم و متاسفانه فرمول و تست و کلاس تقویتی جای بسیاری از فعالیت‌های مفید دیگر همچون کتابخوانی را گرفته است.

متاسفانه یکی از آسیب‌هایی که والدین دارای دانش‌آموز به‌خصوص در دوره ابتدائی با آن روبه‌رو هستند، سوق دادن دانش‌آموزان به سمت اینترنت از سوی برخی معلمان برای یافتن ساده‌ترین مباحث درسی یا پاسخ معمولی‌ترین سؤال‌های کلاسی است. سوق دادنی غیرضروری که علاوه بر عادت دادن دانش‌آموز به دستیابی بی‌زحمت به پاسخ‌های درسی و کشتن قدرت خلاقیت و تفکر، با توجه به خطرات زیست مجازی در سنین پایین می‌تواند خطرات جانبی تربیتی هم برای وی داشته باشد. این در حالی است که می‌شود در این مواقع با طراحی هوشمندانه از جمله تدارک کتابخانه‌ای مجهز به کتاب‌های مورد نیاز و فعال در مدرسه، دانش‌آموزان را به سمت کتاب‌های غیردرسی مناسب کشاند و فرهنگ کتابخوانی را در بین آنها تقویت و نهادینه کرد.

برپایی نشاط‌آور مسابقات کتابخوانی در سطح مدرسه و تشویق دانش‌آموزان برای شرکت در آن و یا اختصاص حداقل یک زنگ از فعالیت درسی هفتگی به همخوانی کتاب یا زنگ مطالعه کتاب‌های مفید غیردرسی به شیوه‌های مختلف می‌تواند از جمله راهکارهای مؤثر برای ترویج فرهنگ کتابخوانی در بین دانش‌آموزان و به عبارتی آینده‌سازان کشور شود. در این میان باید مسئولان آموزش و پرورش ایجاد و تجهیز کتابخانه مناسبِ هر مقطع تحصیلی در مدارس را به طور جدی دنبال کنند و در این راه از امکانات دستگاه‌های مختلف همچون شهرداری‌ها و جذب کمک‌ها و منابع مالی مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها و کمک خیرین غافل نشوند. وقتی از آثار ترویج جذاب یک فرهنگ در بین دانش‌آموزان صحبت می‌شود می‌توان به ترویج سرودهای مذهبی، ملی و مناسبتی در بین دانش‌آموزان اشاره کرد که در سال‌های اخیر توانسته است به یک الگو در انتقال مفاهیم و ارزش‌ها و معرفی مفاخر ملی و مذهبی بیش از حد تصور مفید واقع شود.

در سال‌های اخیر این نقد مطرح می‌شود که برخی جوانان ما تحت تاثیر شبکه‌های ماهواره‌ای و فضای مجازی به باورها و روایت‌هایی نادرست یا غیردقیق از تاریخ معاصر، تاریخ پهلوی و تاریخ جمهوری اسلامی یا حتی ارزش‌ها گرایش پیدا کرده‌اند، مسئله‌ای که بخشی از آثار سوء آن را در حوادث سال ۱۴۰۱ مشاهده کردیم، اما کمتر گفته می‌شود که تا چه حد منابع مستند و کتاب‌هایی جذاب و سیر مطالعاتی پاسخ‌دهنده به سؤالات و شبهات این جوانان با سازوکاری تسهیل‌شده در اختیار آنها قرار گرفته است؟ چقدر در حوزه حجاب منابع غنی مکتوب از بزرگان ما یا کتاب‌های جذاب و به روز شده از نویسندگان جدید در اختیار دختران جوانی که از فلسفه حجاب بی‌اطلاع هستند و به مسئله حجاب از آن زاویه‌ای نگاه می‌کنند که فلان شبکه ماهواره‌ای یا فلان صفحه اینستاگرامی مروج آن هستند قرار گرفته است؟ اگر می‌خواهیم این کمبودهای ناشی از غفلت به‌خوبی پر شود، باید به سمت ترویج فرهنگ کتابخوانی در بین نوجوانان و جوانان برویم.

رهبر انقلاب که خود از الگوهای برتر کتابخوانی و ترویج فرهنگ مطالعه هستند در جریان بازدید اخیر از نمایشگاه کتاب یکی از نیازهای جدی برای نسل جوان را تولید کتاب در زمینه شرح قضایا و حوادث گوناگون دانستند و فرمودند: «در زمینه قضایایی همچون مشروطیت، دفاع مقدس، «انقلاب اسلامی» و شخصیت برجسته و کم‌نظیری همچون امام(ره) یا کتاب مناسب وجود ندارد و یا کتاب «خواندنی» بسیار کم است که باید در این موضوعات تولید کتاب مناسب برای نسل جوان انجام گیرد.»

مسئله گرانی کتاب هم واقعیتی غیرقابل انکار است که باید فکری برای آن کرد تا این مانع هم از سر راه دوستداران کتاب یا دور ماندگان از یار مهربان برداشته شود. در این راه خوشبختانه اقداماتی همچون خودکفایی تامین کاغذ از سوی دولت و گسترش دامنه فعالیت نهاد کتابخانه‌ها به شهرهای دوردست انجام شده است و باید با حمایت بیشتر از ناشران و اختصاص یارانه فرهنگی به کاهش قیمت تولید و عرضه کتاب و محرومیت‌زدایی در حوزه عدالت دسترسی به کتاب در مناطق محروم بیشتر نیز توجه شود. اما در خصوص گلایه گرانی کتاب از طرف خانواده باید گفت گاه خانواده‌هایی چندین میلیون تومان برای خرید یک کنسول بازی برای فرزندشان هزینه می‌کنند یا در هفته یا ماه چندین برابر قیمت یک کتاب خوب برای خرید فست فود و تنقلات مورد درخواست فرزندانشان و موارد ضروری و غیرضروری دیگر هزینه می‌کنند اما به خرید کتاب که می‌رسند به بهانه گرانی از خرید محصولی که غذای روح و کمک‌کننده به رشد فکری فرزندشان است خودداری می‌کنند.

نکته مهم دیگر اینکه در نمایشگاه کتاب یا در سطح عرضه کتاب، در کنار انتشار کتاب‌های علمی، تحقیقی، غنی و جذاب و کاربردی در حوزه‌های مختلف، به وفور شاهد انتشار کتاب‌هایی کم‌اثر، غیرمفید با محتوایی تکراری و بدون طرح مبحثی جدید هستیم. در شرایطی که بحث گرانی کاغذ و برخی کمبودهای دیگر مطرح است، کاش نظارتی در خصوص ارزش محتوایی کتاب‌های عرضه شده هم وجود می‌داشت.

نکته پایانی اینکه، ارزش علم و مطالعه و کتابخوانی در فرهنگ ایرانی - اسلامی ما مورد توجه بوده است و در کشوری برخوردار از فرهنگی تا این حد غنی و با پشتوانه عظیم فرهنگی که دانشمندان و بزرگان آن مروجان علم و فرهنگ در سطح جهان بوده‌اند و هستند، غفلت از مطالعه و فرهنگ کتابخوانی زیبنده نیست.

عباس شمسعلی

ابطال گذرنامه «تروریست‌های تجزیه‌طلب» توسط عراق

روزنامه العربی الجدید گزارشی را از ابطال گذرنامه‌های «تروریست‌های تجزیه‌طلب» توسط بغداد منتشر کرد.

در مارس گذشته، وزارت کشور عراق دستور لغو گذرنامه «مصطفی محمد هجری»، رئیس حزب دموکرات کردستان را بدون صحبت درباره دلایل این تصمیم صادر کرد که این امر همزمان با توافق عراق و ایران در مورد دور کردن «تروریست‌های تجزیه‌طلب» از نوار مرزی بین ۲ کشور بود که به نظر می‌رسد از نتایج آن لغو گذرنامه‌های عراقی به این تروریست‌ها باشد.

عراق به عنوان بخشی از اقدامات تشدیدکننده خود با هماهنگی دولت اقلیم کردستان برای محدود کردن تروریست‌های تجزیه‌طلب و فعالیت‌های آنان در مرزها اقدام به لغو گذرنامه آن‌ها کرد.

سایت روزنامه العربی الجدید هفته گذشته به اطلاعاتی دست یافت که نشان می‌دهد عراق گذرنامه‌های این «تروریست‌های تجزیه‌طلب» را لغو کرده است. مقامات عراقی گذرنامه چند شخص کرد را که از طریق اداره گذرنامه اقلیم کردستان به صورت غیرقانونی به آن دست یافته بودند و برای تسهیل تردد و سفرشان به آن‌ها اعطا شده بود، لغو کردند.

مسئولانی در وزارت کشور عراق به العربی الجدید گفتند: اطلاعات ایران بغداد را در جریان این مسئله گذاشت. عراق از این مسئله خبر نداشت چراکه گذرنامه‌های عراقی برای این افراد به صورت رسمی و در چارچوب اسناد و مدارکی صادر شده بود که اقلیم کردستان عراق برای آن‌ها صادر کرده بود.

رسانه‌های ایرانی قبلا گزارش‌هایی را درباره لغو گذرنامه ۶ تن از اعضای اصلی و بانفوذ حزب دموکرات کردستان منتشر کرده بودند که عبارتند از: محمد نظیف ابراهیم لطیف الله قادری، شهریار اسماعیل ابراهیم، ناهید مهران حسام الدین، کاوه رستم فتاح، دارا خالص احمد و طاهر خالد علی.

این گروه‌های تجزیه‌طلب در نوار مرزی عراق و ایران و مناطق کوهستانی فعالیت دارند که از جمله آن مناطق و روستاهای جومان، سیدکان، سوران، سید صادق، خلیفان، بالکایتی، قندیل، کویسنجق، حلبچه، رانیا، شمال اربیل و شرق سلیمانیه است. از جمله مهم‌ترین این گروه‌ها، حدک(حزب دموکرات کردستان)، کومله و پژاک هستند.

دادن گذرنامه عراقی و تابعیت به برخی از تروریست‌های تجزیه‌طلب حساسیت کارشناسان عراقی را برانگیخته است.

براساس اطلاعاتی که به دست العربی الجدید رسیده است طرف‌های سیاسی در اقلیم کردستان عراق در موضوع دادن تابعیت عراقی به ده‌ها تروریست تجزیه‌طلب طی سال‌های گذشته و بدون مشورت با بغداد دست دارند. از جمله افرادی که به تابعیت عراقی دست یافته‌اند کردهای سوری مرتبط با نیروهای سوریه دموکراتیک (قسد) و حزب کارگران کردستان ترکیه(پ.ک.ک) هستند.

این به دلیل وجود سامانه گذرنامه‌های رسمی عراقی در اقلیم کردستان عراق است که مسئولیت روند صدور را برعهده دارد.

عراق از اختلال در سوابق شهروندی مربوط به شهرهای اقلیم کردستان رنج می‌برد و این به دلیل دوره‌ای است که سه استان اربیل، سلیمانیه و دهوک از کنترل بغداد در دوره رژیم صدام از ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۳ خارج شدند. قانون عراق مبتنی بر این مسئله است که اعطای تابعیت عراق تنها با تصمیم وزیر کشور امکان‌پذیر است و این امر در مورد اعطای گذرنامه عراقی نیز صدق می‌کند. این پرونده یکی از مشکلاتی است که معمولا در جلسات امنیتی و سیاسی بین اقلیم کردستان، ترکیه و ایران در میان تکذیب مداوم اربیل مطرح می‌شود.

«جاسم محمد جعفر»، وزیر سابق عراقی و عضو حزب الدعوه از دولت اقلیم کردستان عراق به دلیل ادامه این سیاست انتقاد و دادن تابعیت و گذرنامه به «تروریست‌های تجزیه‌طلب» ایران را نقض قانون اساسی دانست.

وی گفت: مناطق اقلیم کردستان عراق به مکانی برای تروریست‌ها و گروه‌های مخالف کشورهای همجوار تبدیل شده است. بازی جدیدی از سوی اقلیم کردستان عراق برای کشاندن کردهای کشورهای همجوار و دادن تسهیلات لازم به آن‌ها وجود دارد. بغداد و تهران ۳۰ اوت توافق امنیتی را برای پایان دادن به مقرهای تروریست‌های تجزیه‌طلب کرد در اقلیم کردستان در مرز با ایران امضا کردند که شامل توقف عملیات نظامی ایران در شهرک‌های مرزی عراق بود.

نوامبر گذشته قاسم الاعرجی، مشاور امنیت ملی عراق از انتقال تمام تروریست‌های تجزیه‌طلب توسط بغداد از پایگاه‌هایشان در سلیمانیه و اربیل به مناطق دور از مرزها با ایران خبر داد.

به گزارش ایسنا، وی گفت گارد مرزی عراق و پیشمرگ‌ها بر پایگاه‌های این تروریست‌ها سیطره یافتند و مقامات عراقی آن‌ها را به اردوگاه‌های دور از مرزها منتقل کردند.

سردار بلالی:

ایران در ساخت موشک به کشورهای دیگر وابستگی ندارد

مشاور فرمانده نیروی هوافضای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با اشاره به خودکفایی کشور در ساخت انواع موشک گفت: تمام موشک‌های ما نقطه‌زن هستند و این نتیجه نترسیدن، اعتماد به جوانان و برخورداری از دانش بومی است.

سردار علی بلالی، مشاور فرمانده نیروی هوافضای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در اختتامیه جشنواره جام رسانه امید که در مجتمع ولی‌عصر(عج) سازمان بسیج مستضعفین برگزار شد، با بیان اینکه به خاطر تحریم کشورمان در هشت سال دفاع مقدس به ما سلاح و مهمات نمی‌دادند و فقط موشک «اسکاد» در اختیار داشتیم، اظهار داشت: امروز با ایده و تلاش متخصصان و جوانان کشور توانسته‌ایم موشک‌هایی با برد دو هزار کیلومتر و قابلیت اصابت نقطه‌ای بسازیم.

سردار بلالی با تأکید بر اینکه برای ساخت موشک هیچ‌گونه وابستگی به کشورهای دیگر نداریم، افزود: امروزه تمامی موشک‌های ما نقطه‌زن هستند و این نتیجه نترسیدن، اعتماد به جوانان و برخورداری از دانش بومی است.

وی با اشاره به راهبرد جمهوری اسلامی ایران برای اخراج ناوهای آمریکایی از خلیج فارس، بیان داشت: سردار شهید حاج حسن طهرانی‌مقدم در موشک‌های زمین به زمین که مختص اهداف ثابت بود، تغییراتی ایجاد کرد و موشک «خلیج فارس» را ساخت که مختص اهداف متحرک است و با همین موشک توانستیم آمریکایی‌ها را از خلیج فارس خارج کنیم.

به گزارش مهر، مشاور فرمانده نیروی هوافضای سپاه درخصوص توان پهپادی کشور هم عنوان کرد: امروز مجموعه‌ای بسیار غنی از پهپادها در نیروهای مسلح وجود دارد که همگی بومی هستند.

سردار بلالی با بیان اینکه نیروهای مسلح توانسته‌اند تهدیدات را به فرصت تبدیل کنند، گفت: سامانه پدافند هوائی «سوم خرداد» نیروی هوافضای سپاه توانست یک فروند پهپاد نورثروپ گرومن آر کی و-۴ (گلوبال‌هاوک) را که در حریم هوائی کشور و محدوده تنگه هرمز پرواز می‌کرد، ساقط کند.

وی اظهار داشت: با دانش بومی و پرتاب ماهواره به فضا توانسته‌ایم لایه «لئو» را فتح کنیم و ماهواره‌های ایرانی هر یک ساعت و نیم یک‌بار برای ما تصاویری از سطح زمین را ارسال می‌کنند.

مشاور فرمانده نیروی هوافضای سپاه همچنین با اشاره به عملیات «وعده صادق» خاطرنشان کرد: در این عملیات، جمهوری اسلامی ایران اراده بازدارندگی خود را به نمایش گذاشت و نشان دادیم که اراده به‌کارگیری قدرت در زمان مناسب را داریم.

خبر ویژه

حامیان متهمان دانه‌درشت عصبانی از محکومیت وزیر سابق!

روزنامه آلوده به بذل و بخشش‌های یک مفسد اقتصادی دانه‌درشت، می‌گوید: باید شدیدترین مجازات برای مفسدان دولتی اجرا شود.

اعتماد در حالی که در گذشته تبدیل به تبلیغاتچی برخی مدیران دولتی متهم به تخلف تبدیل شده بود، به بهانه پرونده چای دبش و محکومیت وزیر سابق جهاد کشاورزی می‌نویسد: «ماجرای آقای ساداتی‌نژاد منحصربه‌فردترین مورد فسادی است که پس از انقلاب رخ داده است. یک مجموعه سیاسی در آخرین سالی که در دستگاه قضائی بودند با تشکیل دادگاه‌هایی خارج از ضوابط متعارف قانونی برای مبارزه با فساد افراد زیادی را بدون حق اعتراض محکوم کردند و بعدها هنگامی که دادگاه‌ها به روال عادی درآمدند، تعداد زیادی از آنان تبرئه شدند و البته چند نفر را هم با سرعت اعدام کردند که اعتراض آنها هم شنیده نشد.

این گروه با اتکا به امواج نمایش‌های تأسف‌بار، قدرت اجرائی را در دست گرفت؛ ولی در مدت کوتاهی پس از آن وزیری که سید است و از فعالان مهم ستاد انتخاباتی آنان بود، در یک پرونده به واقع مفتضح و کثیف محکوم شد، البته تا آخرین لحظه هم در صندلی وزارت تکیه زده بود و از همین‌رو و در شرایط خشکسالی ارزی بزرگ‌ترین فساد ارزی تاریخ ایران در دوره او رقم زده شد.

هنوز هم می‌گویند که مشکل آقای وزیر تخلف بوده و نه جرم! ایرادی ندارد، برای اثبات این ادعا گزارش رسمی و قضائی پرونده و احکام صادره را منتشر کنید تا مردم بدانند وی مرتکب جرم نشده است.

ولی مهم‌تر از هر چیز، این است که چرا این فسادهای بزرگ در وزارتخانه‌ای به نام جهاد و مرتبط با امنیت غذایی کشور رخ داده است؟ موضوع از چند زاویه باید بررسی شود. اول، علت رخ دادن این فسادهای کلان و ضعف‌هایی که در فرآیندهای اداری و نظارتی وجود دارد و کوشش‌هایی که باید برای جلوگیری از تکرار فساد انجام شود. دوم، بازگرداندن اموال و پول‌های تاراج‌شده و سوم نیز مجازات قاطع مجرمان به نحوی که با فساد رخ داده، تناسب داشته باشد.

اینکه نمی‌شود کسی را به نام سلطان سکه بگیرید و در یک فضای ملتهب در مدت کوتاهی اعدام کنید، ولی نوبت وزیر خودتان که می‌رسد همه‌چیز غیرشفاف شود! این حمایت از فرد متهم، بدترین اقدام و موجب تشدید فساد است. ما نمی‌گوییم که حتما آقای وزیر مرتکب فساد شده، ولی به محض باز شدن پرونده، حتی اگر او متهم هم نبود باید از وزارتخانه کنار می‌رفت تا بدون حضور او در وزارتخانه، رسیدگی قضائی انجام شود.

واقعیت این است که از ابتدا و تاکنون هم آقای وزیر تحت حمایت دولت قرار داشته و به جای انتشار گزارش فساد منتهی به صدور حکم و نیز جزئیات فساد چای دبش که هنوز به دادگاه نرسیده، اصرار دارند که وی تخلف کرده و جرمی مرتکب نشده است. روشن است که اگر ترسی وجود نداشت، پرونده را منتشر می‌کردند ولی همچنان در فضای عدم شفافیت از وزیری حمایت می‌کنند که اگر صددرصد هم بی‌اطلاع از این دو فساد رخ داده در وزارتخانه‌اش باشد (دو موردی که افشا شده، شاید موارد دیگری هم باشد) همین ضعف برای محکومیت او به عنوان کسی که متولی کاری شده ولی فاقد صلاحیت بوده و برای مراجع منصوب‌کننده او کافی است. اشتباه مهم دولت این است که گمان می‌کند با حمایت از این وزیر می‌تواند او را نجات بدهد، این دفاع به مثابه وزنه سنگینی است که به پای حامیان بسته می‌شود و ده‌ها برابر وزیر را با خود به زیر آب خواهد برد. شما که می‌خواهید چین را الگو قرار بدهید و هیچ بخش دیگر از سیاست‌های سازنده آن را انجام نمی‌دهید، حداقل از مجازات سخت مفسدان دولتی حتی اگر وزیر باشند، حمایت کنید».

درباره مغالطه موذیانه روزنامه اعتماد باید نکاتی را یادآوری کرد:

اولاً؛ رسیدگی به اتهامات متهمان اقتصادی و صدور حکم برای آنها، برخلاف مغالطه نویسنده اعتماد، از روال حقوقی پیروی می‌کند و نه سیاسی. به همین علت هم هست که هنگامی که اتهامی متوجه دستیار ویژه آقای روحانی، اکبر طبری در دفتر رئیس اسبق قوه قضائیه، وزیر کشاورزی دولت رئیسی و یا فرزندان معاون اول مستعفی قوه قضائیه شده، مورد محاکمه و پیگرد حقوقی و صدور حکم قرار گرفته‌اند و حال آن که اگر نگاه سیاسی غالب بود، نباید پای برخی افراد به محکمه باز می‌شد چه رسد به این که محکوم هم بشوند.

ثانیاً؛ برخلاف اراجیف‌بافی نویسنده روزنامه اعتماد (محکوم پرونده فروش اطلاعات به بیگانگان)، دولت در مبارزه با پرونده تخلفات و فساد چای دبش، خود پیشقدم شده است. چنان‌که رئیس قوه قضائیه اخیرا در جمع دانشجویان دانشگاه یاسوج خبر داد: «شاید برخی از مطالب به گوش شما نرسیده باشد. در مورد چای دبش آن کسی که مسئله را از روز اول پیگیری و مطرح کرد، خود دولت بود. معاون اول به محض شنیدن خبر موضوع را پیگیری و دنبال کرد و بعضی از افراد را جابه‌جا کردند. بازرسی ویژه دولت هم موضوع را پیگیری کرد. وزارت اطلاعات تمام‌قد وارد این موضوع شد، سازمان بازرسی کل کشور(به عنوان قوه قضائیه) هم موضوع را دنبال می‌کرد... یکی از دو وزیر محکوم شده است».

روزنامه اعتماد می‌تواند این رویکرد را با رفتار قبیله‌ای دولت خاتمی مقایسه کند؛ وقتی که کرباسچی شهردار وقت تهران به دادگاه احضار شد، پنج ساعت از جلسه رسمی دولت خاتمی را به حمایت علنی از او اختصاص دادند و در وزارت کشور، «ستاد حمایت از کرباسچی» تشکیل دادند! همچنین هنگامی که پرونده اختلاس ۱۴هزار میلیاردی صندوق فرهنگیان به جریان افتاد، رئیس دولت متبوع‌شان آبان‌ماه ۹۵ گفت: «بعضی‌ها بالا و پایین کردن فساد برای‌شان لذت‌بخش است! اگر دستگاهی وامی داده و آن پول شده بدهی معوق، نمی‌دانم چرا خوش‌شان می‌آید بدهی معوق را بگویند اختلاس»!

نویسنده اعتماد اگر صداقت و شرافت داشت، در موارد مذکور غیرتی(!؟) می‌شد. یا هنگامی که رئیس دولت مورد حمایتش تهدید کرده بود اگر دست به برادرم بزنید، جنگ می‌شود(!) آقای محسنی اژه‌ای(معاون اول وقت قوه قضائیه)، در اردیبهشت ۱۳۹۶ درباره احضار فریدون و فشار رئیس دولت گفته بود: «کسانی گفتند اگر فلان‌کس را قبل از انتخابات احضار کنید، ما اعلان جنگ می‌کنیم. ولی ما تسلیم نشدیم. برخی که خودشان قائل بودند که باید افراد علنی مجازات شوند، امروز حرف‌های دیگری را مطرح می‌کنند».

پس از آن هم که حکم دادگاه فریدون، در تاریخ ۹ مهر ۱۳۹۸ صادر، و او ۲۴ مهر راهی زندان شد، آقای روحانی به‌شدت عصبانی شد. او در سخنرانی‌های عمومی در یزد و کرمان، به قوه قضائیه حمله کرد. چند روز بعد هم، بلوای آبان با سه‌برابر کردن قیمت بنزین برپا شد؛ بلوایی که سردبیر فعلی هم‌میهن درباره‌اش گفت: «روحانی چهار روز قبل از گرانی بنزین، در یزد از کسری بودجه گفت و یک‌سری حملات هم به رئیس قوه قضائیه انجام داد. همین روش را در کرمان به شکلی دیگر ادامه داد... او وقتی دید چیزی دستش ندارد، بنزین را گران کرد تا جامعه واکنش نشان دهد؛ می‌گویند وزیر اطلاعات در جلسه دولت هشدار داده اگر بنزین را گران کنید، جامعه به‌هم می‌ریزد و روحانی خندیده. اینکه می‌گویند آن تصمیم، غیرکارشناسی، و اطلاع‌رسانی آن هم غلط بوده؛ اتفاقاً از نظر روحانی، هم کارشناسی بوده و هم نحوه اطلاع‌رسانی- در واقع اطلاع‌نرسانی- درست بوده، تا جامعه بیشتر عصبانی شود»!

ثالثاً؛ جریان رسانه‌ای سیاست باز همان‌گونه که دیروز از متهمان اقتصادی دانه‌درشت در دولت حمایت می‌کرد و مانع از رسیدگی به اتهامات‌شان می‌شد یا به تحریف واقعیات برای تبرئه و تقدیس متهمان می‌پرداخت، امروز هم به نحو دیگری شانتاژ می‌کند و در حالی که دولت با دستگاه قضائیِ همراهی کرده و حکم محکومیت برای وزیر کشاورزی صادر شده، رأساً احکام سداد و غلاظ صادر می‌کند و خواستار کاربست روش چینی می‌شود؛ غافل از این که اگر روش چینی به کار بسته شده بود، حتماً مجازات‌های بسیار سنگینی در انتظار برخی دولتمردان دولت سابق و شرکای سیاسی و اقتصادی و رسانه‌ای آنها بود.

تعطیلی شنبه با کدام پیوست فرهنگی یا اقتصادی توجیه شده است؟

استدلال‌های حامیان تعطیلی روز شنبه به جای روز پنجشنبه، کلی‌گویی و فاقد جزئیات روشن و مستند است.

مصوبه تعطیلی شنبه و کاهش ساعات اداری، واجد ابهامات بسیاری است. ضمنا فاقد پیوست اقتصادی و فرهنگی/ اجتماعی روشن است؛ تا به طور دقیق - نه کلی‌گویی- نشان دهد غیر از خسارت فرهنگی نقد آن، چه عایدی نسبی‌ای را می‌توان انتظار داشت.

نمایندگان مجلس، در جریان رسیدگی به لایحه اصلاح ماده ۸۷ قانون مدیریت خدمات کشوری، موسوم به «افزایش تعطیلی آخر هفته»، موافقت کردند: «تمامی دستگاه‌های اجرائی اعم از ستادی و استانی به استثنای [...] موظفند ساعات کار خود را در پنج روز هفته، از یکشنبه تا پنجشنبه تنظیم نمایند.» بر این اساس، روزهای جمعه و شنبه تعطیل خواهد بود. همچنین مصوب شد ساعت کاری کارمندان، از ۴۴ به ۴۰ ساعت در هفته کاهش یابد.

نائب رئیس مجلس گفته است: «نه در لایحه دولت و نه در مصوبه مجلس، به تعطیلی رسمی اشاره نشده؛ طبق اصل ۱۷ قانون اساسی، جمعه تنها روز تعطیل رسمی است. فقط ساعت کاری کارمندان پنج‌روزه شده و بقیه اقتصاد، در جای خود فعال است.»

موافقین تعطیلی شنبه، در بیانی کلی می‌گویند:

- «تعطیلی پنجشنبه سالانه ۸ میلیارد دلار به ضرر کشور است.
- اکثر کشورهای منطقه، شنبه را تعطیل کردند چون برای منافع اقتصادی برنامه دارند، با احساسات تصمیم‌گیری نکنیم.
- تعطیلی شنبه‌ها مزایای متعددی خواهد داشت. با تعطیلی پنجشنبه، ما ۴روز تعطیلی داریم و این برای ارتباط با دنیا سخت است.
- امیدواریم شورای نگهبان با این تغییر همراه باشد. این همراهی نشان می‌دهد که شرایط جهانی را درک کرده‌اند. همراهی نمایندگان با واقعیت‌های اقتصاد جهانی سبب می‌شود روابط اقتصادی در بستر زمانی مناسبی اتفاق بیفتد.»

در این باره، ملاحظات و ابهاماتی مطرح است:

۱) آیا ما مجبور به «تعطیلی آخر هفته» و انتخاب میان پنجشنبه و شنبه هستیم؟! ما جزو کشورهای متوسط به بالا از نظر میزان تعطیلات سالیانه هستیم. تعطیلی دو روز در هفته عمدتا برای کشورهایی است که تعطیلات کمی دارند.

۲) آیا ما در ادارات - مانند برخی کشورهای غربی یا شرقی- با پرکاری و فشارکاری مواجه هستیم که بخواهیم ساعات و روزهای کاری را کمتر بکنیم؟ و آیا این افزایش تعطیلی، منفعت اقتصادی دارد یا ضرر؟!

۳) ادعای زیان ۸ میلیارد دلاری با کدام پژوهش دقیق علمی به دست آمده و مستندات و پیوست‌های آن کجاست؟ اغلب ادعاها، مشهوراتزده و تبلیغاتزده است. برای جذاب‌سازی برجام هم ادعا می‌شد سود اجرا و زیان عدم اجرای آن، روزانه و سالیانه چقدر است؛ اما ادعای بازگشت ۱۵۰ میلیارد دلار پول بلوکه شده و ۲۰۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری خارجی و... خلاف واقع بود.

۴) چند درصد از ادارات و اقتصاد کشور، نیازمند تعامل خارجی در روز پنجشنبه هستند؟ دو درصد، سه درصد؟ ۵۰ یا ۱۰۰ هزار نفر از جمعیت ۸۵ میلیون نفری؟ خب! نمایندگان برای همان چند درصد برنامه‌ریزی کنند، نه برای ۹۸ -۹۷ درصد بقیه. اگر هم اصرار بر افزایش تعطیلی هست، می‌توان پنجشنبه را تعطیل، و آن چند درصد از ادارات و بانک‌ها و... را استثنا کرد و کارکنان آنها هم نوبتی سر کار حاضر شوند. چرا بر تعطیلی شنبه اصرار دارند؟ عجیب نیست؟

۵) اگر پس از تعطیلی شنبه، ادعا شد که تعطیلی جمعه هم ناسازگار با تعطیلی شنبه و یکشنبه در غرب است، چه باید کرد؟ بانیان چرا مدتی بعد با همان کلی‌گویی مغالطه‌آمیز، نگویند که تعطیلی جمعه هم باید حذف شود؟! حد یقف این مدل استدلال کجاست؟ با تفاوت ساعات روز و شب ایران با کشورهای هدف چه باید کرد، آن را هم باید تغییر دهیم تا بتوانیم هماهنگ شویم؟!

۶) ایام هفته برای هر یک از ادیان و مذاهب، هویت مستقل خود را دارد. پیامبر اعظم(ص) نه شنبه و یکشنبه، که جمعه را روز تعطیل مسلمانان قرار داد؛ همان‌گونه که به امر الهی قبله را از بیت‌المقدس به مکه تغییر داد تا هویت مسلمین یهود و نصارا، متمایز و مستقل شود.

۷)) کشورهای منطقه، خیلی خطا دارند؛ این که منطق نشد! اکثر آنها در مقابل جنایت آمریکا و اسرائیل، یا ساکتند، یا همکار. باید از آنها تقلید کنیم؟

۸) تا کجا قرار است با توهم منفعت، خودمان را منفعلانه با نظم جهان